



شهید چراغچی، غرور اول ز سمت چپ در کنار حاج ساسم سلیمانی

شکوفه زمانی

فروردین ماه ۱۳۶۴، سردار شهید ولی‌الله چراغچی مسجدی، قائم مقام فرمانده لشکر ۵ نصر که در عملیات بدر مجروح شده بود، پس از ۲۲ روز قرار داشتن در وضعیت کما در هجدهم فروردین ماه، در بیمارستان شهدای تهران به شهادت رسید. ولی‌الله اصل‌التا اهل مشهد بود و پس از شهادت، پیکر مطهرش در گلزار شهدای بهشت‌رضا(ع) مشهد آرام گرفت. در گفت‌وگویی که با مهدی چراغچی، برادر و سردار جانباز محمود باقرزاده از رزمندگان تیپ ۲۱امام رضا(ع) انجام دادیم مروری به خاطرات این شهید بزرگوار داشتیم.



دست‌های پینه بسته

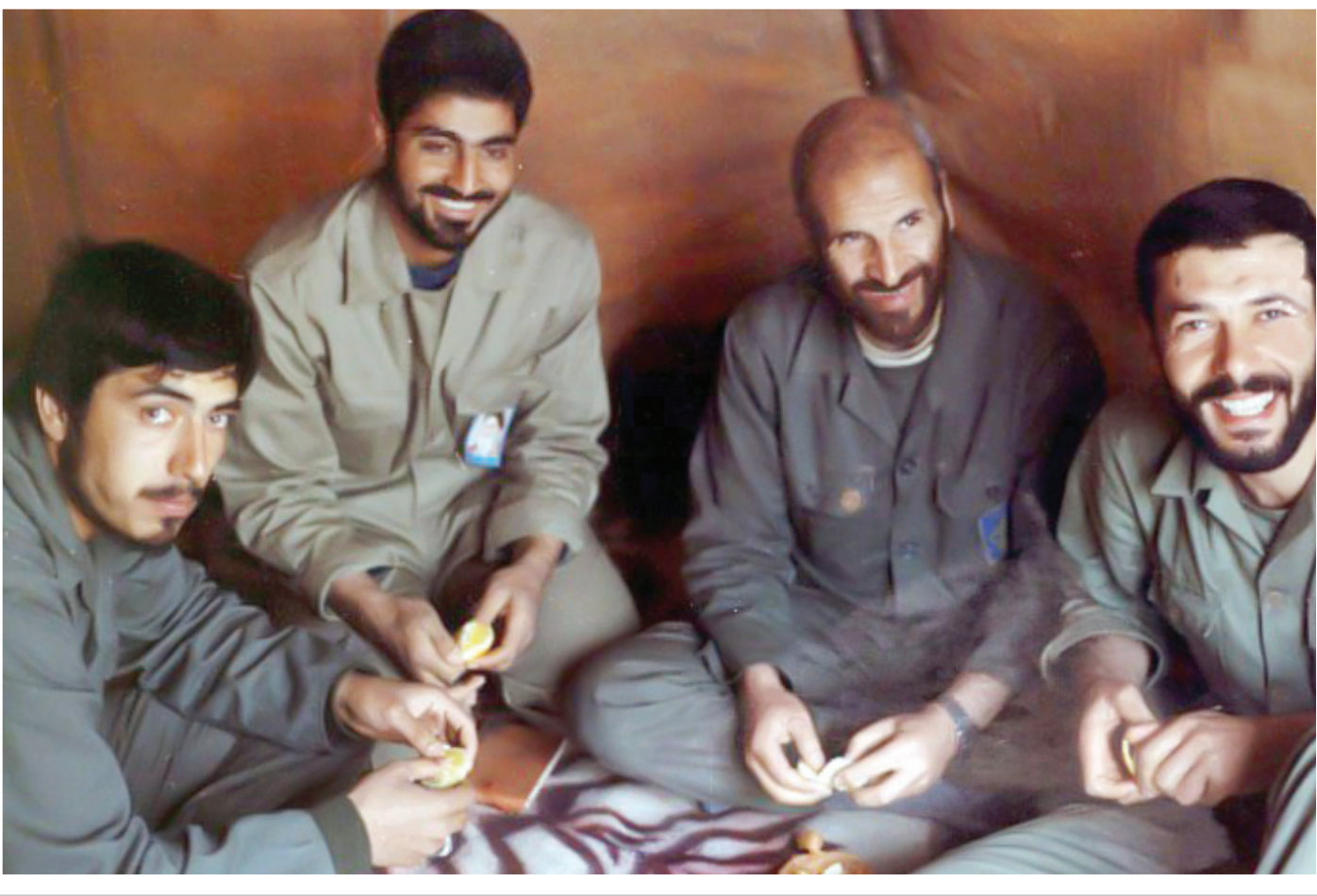
مهدی چراغچی، برادر شهید از خاطرات همراهی برادر در میدان نبرد می‌گوید: زمان جنگ هر چهار برادر در جبهه حضور داشتیم. مرحوم پدرم گلایه می‌کرد و می‌گفت به نوبت به جبهه بروید که خانه اینقدر سوت و کور نماند. یکبار در جبهه در ارتفاعات میمک بودیم. میمک به دلیل کوهستانی بودن و قرار گرفتن در نقطه مرزی ایران و عراق، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. قبل از عملیات آزادسازی میمک بود که برای کندن چاله برای سرویس دستشویی رزمندگان، با مشکل روبه‌رو بودیم. بچه‌ها به نوبت کار می‌کردند و هر کسی خسته می‌شد، می‌رفت تا نفر بعدی جایگزینش شود. ولی دیدم یک نفر به طور مداوم و چندین ساعت پشت سر هم در حال کندن چاله در آن منطقه کوهستانی است، با خود گفتم بروم و برای ایشان آبی ببرم و بگویم برود کمی استراحت کند. وقتی بالای سرش رسیدم، گفتم اخوی خسته نباشید. رویش را که برگرداند و کلاهش را بالا زد، دیدم ولی‌الله است. گفتم داداش اینجا چه کار می‌کنی؟ گفت شما صدایش را در نیاور. بگذار کارم را تمام کنم. من خودم به مدت ۱۰ دقیقه‌ای که سنگ‌ها را کنده بودم، تمام دست‌هایم تاول زده بود، حالا فکر کن داداش ولی‌الله ۴ ساعت پشت سر هم داشت، روی آن سنگ‌های سخت کوهستانی کار می‌کرد. تمام کف دست‌هایش پوسته‌پوسته شده بود و از لایه لای زخم‌هایش خون بیرون می‌زد.

نماز شب در وسط «بلم»

برادر شهید ادامه می‌دهد: هم‌زمان ولی‌الله می‌گفتند یکبار برای شناسایی عملیات بدر یا بلم (قایق کوچک و باریک) به خاک آب‌های تحت نفوذ دشمن رفته بودیم، آنجا شب‌های واقعا سردی داشت. در برگشت از شناسایی خاک دشمن، بلم واژگون شد و رزمندگان در آب افتادند. خودمان را از آب بیرون کشیدیم و به طبع همگی خیس شده بودیم و از سرمای آن شب می‌لرزیدیم. همه تلاش می‌کردند، یخ نزنند. همانطور که همگی در داخل بلم برای گرم کردن خودمان تلاش می‌کردیم و هم‌زمان مراقب بودیم، تعادل بلم به هم نخورد، متوجه شدیم شهید چراغچی آرام در وسط بلم درحال خواندن ذکر نماز شب است. نماز شب‌های پر شور و مداوم او در نیمه‌شب‌های جبهه زبانزد همه بود.

شهادت قشنگ

هم‌زمان برادرم می‌گفتند: ولی‌الله چراغچی، از قدرت برنامه‌ریزی و طراحی بی‌نظیری برخوردار بود. در عملیات بستان، طرح او برای تصرف آنجا مورد توجه و تصویب تمامی فرماندهان جنگ قرار گرفت. برادرم در عملیات چذابه از ناحیه دست‌و‌پا مجروح شد، ولی به استراحت نبرداشت و به هیچ قیمتی حاضر نبود به پشت جبهه برگردد، تا کامل درمان شود. نهایتاً از شدت جراحات وارده حالش بسیار وخیم شد و او را به اجبار به پشت جبهه انتقال دادند. در یکی از حمله‌ها نیز ترکش به او اصابت کرد و به پشت درپچه قلبش رسیده بود. اما برادرم دائم می‌گفت: مهم نیست، من حالم خیلی خوب است. شما بهتر است به فکر جنگ و بچه‌های بسیجی در خط مقدم باشید.



گفت‌وگوی «جوان» با برادر و یکی از هم‌زمان سردار شهید ولی‌الله چراغچی

قائم مقام لشکر ۵ نصر که فروردین سال ۶۴ به شهادت رسید

می‌گفت دوست دارم قشنگ به شهادت برسم

همیشه برادرم می‌گفت: «دوست دارم تر کشی به سرم بخورد و قشنگ به شهادت برسم و همینطور نیز شد. در بیست و چهارم یا بیست و پنجم اسفند سال ۱۳۶۳ در جاده خندق از ناحیه جمجمه مجروح شد و پس از ۲۲ روز بی‌هوشی به شهادت رسید. او یکی از شهدای شاخص عملیات بدر بود. در همین عملیات بدر آقای مهدی باکری، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا هم به شهادت رسید. شهید چراغچی، هرچند در زمان شهادتش جانشین لشکر نصر بود، اما به میزان خدماتش در جبهه‌های دفاع مقدس کمتر شناخته‌شده است.

ایشان از فرماندهان مظلوم و غریب جنگ تحمیلی است.

وصیتنامه شهید

برادرم در بخشی از متن وصیتنامه‌اش نوشته بود: «مسلم و تسلیم هستم و شهادت می‌دهم به خداوند حی لایموت واحد، رحمان و رحیم و... محمد (ص)، بهترین برگزیده از ۱۲۴ هزار رسولش و علی (ع) وصی بر حشف و ۱۱افزند علی (ع) از فاطمه (س) که همگی برحقند. و اما تنها حجت خدا مهدی (عج) است که به انتظار فرمان ظهورش



هم‌رم شهید: علاقه من به شهید ولی‌الله چراغچی موجب شد، زمانی که خدا می‌خواست فرزندی به من هد یه بدهد، نام ولی‌الله را برای آن نوزاد در نظیر بگیرم. در صورتی که آن زمان امکانات سونوگرافی نبود و من نمی‌دانستم جنسیت بچه چیست. ولی قلبم گواهی می‌داد که فرزندم پسر خواهد شد. خدا به ما پسر داد و نامش را ولی‌الله گذاشتیم



برادر شهید ولی‌الله چراغچی



برادر شهید: در منطقه میمک قرار بود برای سرویس دستشویی رزمنده‌ها چاله‌ای بکنیم. هر کسی کمی کار می‌کرد، خسته می‌شد و جاییش را به نفر بعدی می‌داد. اما یک رزمنده چند ساعت مدام کار کرد. جلوتر رفتم تاخسته نباشید بگویم. سرش را که برگرداند دیدم ولی‌الله است. گفتم داداش شما اینجا چه کار می‌کنی. آرام گفست صدایش را در نیاور بگذار کارم را بکنم...

(نگران از انسانیت) نشسته است.

قال الحسین (ع): «ان الحیاة عقیده و الجهاد و لیمحص الله الدین آمنوا و یمحق الکفرین».

درو خدا به امام عزیزم که ما را آگاهی بخشید و در هر فرصت برای پاک کردن زنگار نیت‌ها پرداخت، تا فقط برای خدا باشیم و رحمت خدا بر شهدا باد که به ما آموختند چگونه بهتر رفتن را.

رحمات انقلاب را هدر ندهید

برادرم در جمع نیروهای تیپ ۲۱امام رضا(ع) در محور سلمچه در عملیات رمضان و به تاریخ دوازدهم مرداد سال ۱۳۶۱ صحبت‌های زیبایی انجام داده بود. صدای ایشان در مرکز اسناد تحقیقات دفاع مقدس به یادگار مانده است. در آن سخنرانی اینطور عنوان کرده است: «خون شهدای مان را پایمال نکنیم! اگر ما اینجا برنگردیم به آن صفاتی که گفتیم، زحماتی را که انسان‌های خیلی زیادی در طول ۱۴۰۰ سال برای این انقلاب کشیدند و این انقلاب را به اینجا رساندند، همه اینها را ما به باد می‌دهیم. برگردید برادرها به قرآن، قرآن چی می‌خواهد از ما؟ اگر این سستی ما ادامه پیدا کند دیگر امریکا برمی‌دارد بگوید، ما دیگر در ایران نمی‌توانیم هیچ حرکتی کنیم، چه حالا مستقیم چه غیر مستقیم، این را دیگر واضح می‌گوید. اگر ما این سستی را ادامه دهیم خیلی زود دوباره می‌آید و به شکل‌های مختلف خصومت خودش را ادامه می‌دهد. ولی اگر محکم‌تر از گذشته راه خودمان را ادامه بدهیم، چیزی را که شروع کردیم خیلی خوب می‌توانیم، ادامه دهیم و تمامش کنیم».

اخلاص در رفتار و فرماندهی

سردار محمود باقرزاده از هم‌زمان شهید چراغچی در خصوص ارتباط بین این شهید فرمانده تیپ ۲۱امام رضا(ع) می‌گوید: خلصتی که این پاسدار مظلوم داشت و بیش از دیگر خلصت‌هایش ما را مجبور خودش کرد، اخلاص این عزیز بزرگوار بود. چه در دوران آموزش پاسداری که در خدمتش بودم و چه آن دورانی که به عنوان فرماندهی گردان سلمان در تنگه شهید علی مردانی در تیپ ۲۱امام رضا(ع) در خدمت ایشان و رزمندگان دیگر بودم، این سؤال برابم ایجاد شد که چطور آقای محمدهدی خادم‌الشریعه، فرمانده تیپ ۲۱امام رضا(ع) است، ولی اکثر جلسات داخل تیپ با مدیریت آقای ولی‌الله چراغچی انجام می‌شود؟ حتی ما جلساتی را که با ارتش قبل از شروع عملیات بیت‌المقدس داشتیم، باز هم مدیریت آنها با آقای ولی‌الله بود. همچنین دو جلسهای که همراه دیگر فرماندهان به قرارگاه قدس رفتم و انجام شد، باز هم با مدیریت آقا ولی‌الله بود. این قضیه برابم خیلی جالب بود. باید بگویم تمامی این موارد اخلاص ایشان را نشان می‌داد. زمانی که آقای محمدهدی خادم‌الشریعه، به این نتیجه رسید بود تجربه آقا ولی‌الله در بحث عملیاتی بیش از او است، هرگز به خودش اجازه ورود نمی‌داد. از طرفی همه اخلاص آقا ولی‌الله اجازه نمی‌داد در مقابل محمدهدی خادم‌الشریعه، سبقتی داشته باشد. شهید ولی‌الله همیشه خودش را مطیع و زیر مجموعه آقای خادم‌الشریعه می‌دانست. این چیزی است که ریزنده جامعه اسلامی ما در حال حاضر است و روابط مسئولان باید این طور باشد. باید هر مدیری که احساس می‌کند در زیر مجموعه‌اش یک شخص ارزشی و شایسته‌تری از او هست، او را مقدم بر خودش بداند. این مورد بیانگر این است که شایسته‌سالاری امری واجب برای جامعه اسلامی است.

یادگاری از ولی‌الله

علاقه و ارادت من به شهید ولی‌الله چراغچی موجب شد، زمانی که خدا می‌خواست فرزندی را به من هدیه بدهد، نام ولی‌الله را برای آن نوزاد در نظر بگیرم. در صورتی که آن زمان امکانات سونوگرافی نبود و من نمی‌دانستم جنسیت بچه چیست. ولی قلبم گواهی می‌داد که فرزندم پسر خواهد شد. برای همین به خانم سفارش کرده بودم، مورد نبود من هم اسم فرزندمان را به عشق این شهید بزرگوار «ولی‌الله» نامگذاری کنند. ولی خانم می‌گفت شاید دختر باشد. بهتر است اسم دختری هم از طرف شما انتخاب شود. ولی تأکید من بر این بود که حتماً این بچه پسر خواهد شد. زمانی که من جبهه بودم، پسرمان متولد شد و همانطور که از قبل گفته شده بود، نام ولی‌الله را برایش انتخاب کردند. لطف خدا شامل حال‌مان شد و این نوزاد در شب شهادت آقا امیرالمؤمنین(ع) و در شب احیای ۲۱مهرمضان به دنیا آمد و نام ولی‌الله در خانواده ما به یادگار ماند.

جدول

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۲۲۸۳

۲	۷			۸	۵
۷	۶				
		۴	۸	۶	
		۳			۹
۴		۵	۱		
		۲		۳	۸
	۱	۴		۲	
			۳	۶	
			۲		۵

۸	♥	♠	♣	♠	♣	♠	♣	۷
۱	۷	♠	♣	♠	♣	♠	♥	♠
۳	♠	♠	♠	♥	۷	♠	♣	۱
۷	♠	۱	♥	♠	♣	♠	۸	♠
♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠
♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠
♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠
♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠
♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠
♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

از راست به چپ

۱- رودی در امریکای جنوبی با طول ۲۵۷۰ کیلومتر که از برزیل، پاراگوئه و آرژانتین عبور می‌کند -اثر عبید زاکانی
۲- حصادات- سنگسار کردن- علامت فعل استمراری- شناسنامه- ۳- صمغ صبر زرد - دیدن ستارگان- درختی خاردار شبیه درخت تریج- یازده ■۴- از نمازهای یومیه- وسیله‌ای برای انداختن سنگ- ۵- پار کار تونی پت- شخص معیوب از پا- خیر نیست- جانشین- ۶- رد پا- فاسد- باران اندک ■۷- چاق- شهر ایستاده- کودک تازه به راه افتاده- نام نویسنده کتاب وداع با اسلحه- ۸- مشاطه ■۹- آب بند- کنایه از آدم سچ- از اقامار مشتری- کشور مس ■۱۰- سطح دست- مانع- از عناصر چهار گانه ■۱۱- پوسیده- بندری در شمال- شکاف سر قلم- پسوند شباهت ■۱۲- فکر و گمان- مهربانی و عطفوت ■۱۳- هرگز عرب- سنگ بیمار- نقره- نافرمان ■۱۴- دومین سیاره بزرگ- دندان تیز درندگان- خامه- جعبه داخل کمد ■۱۵- نماینده دولت در رأس هر استان- همسایه آلمان

از بالا به پایین

۱- فلسفه اصالت عمل- گیاه روغنی ■۲- پایه و رتبه اداری- شکل و قیافه- شوم ■۳- از ارکان نماز- موی شاعرانه -اردوگاه- کاغذ روزنامه ■۴- مقابل بدل - کشتی ■۵- جفت ماده- مشقت و زحمت- صد متر مربع- ایوانش آیینیه عبرت است ■۶- پاداش معنوی- خسته و ریش- بزرگ‌تر و بالاتر ■۷- سرزمین نیل - بیننده و ناظر- ویتامین جدولی ■۸- نمازی که فقط بر پیامبر واجب بود- غیر وال ■۹- کلمه شگفتی- میزان معافیت شخصی از پرداخت بیمه- مقابل پسر ■۱۰- از جهات اصلی- نویسنده بی‌نویان- سازمان بزرگ جهانی ■۱۱- آواره و سرگردان- مملؤ- کبف- ابر غلیظ ■۱۲- پایتخت دولت سامانیان - خشکسالی ■۱۳- خاک کوزه گری- سلاح زنبور- سرازیری- نمونک فرهنگستان ■۱۴- شایسته و سزاولار- سگ ماده- پرده پوشی اطراف سلول ■۱۵- بسیار مشتاق و آرزومند- ترکیب شدن هر چیز با اکسیژن